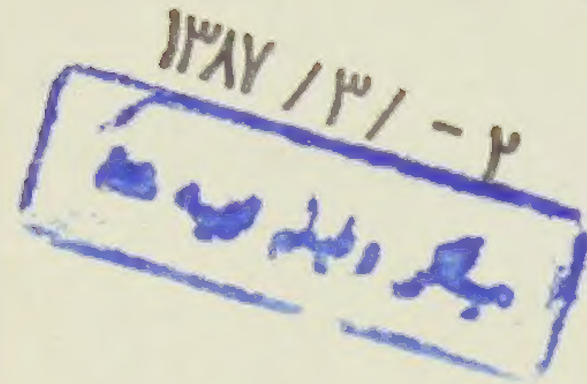
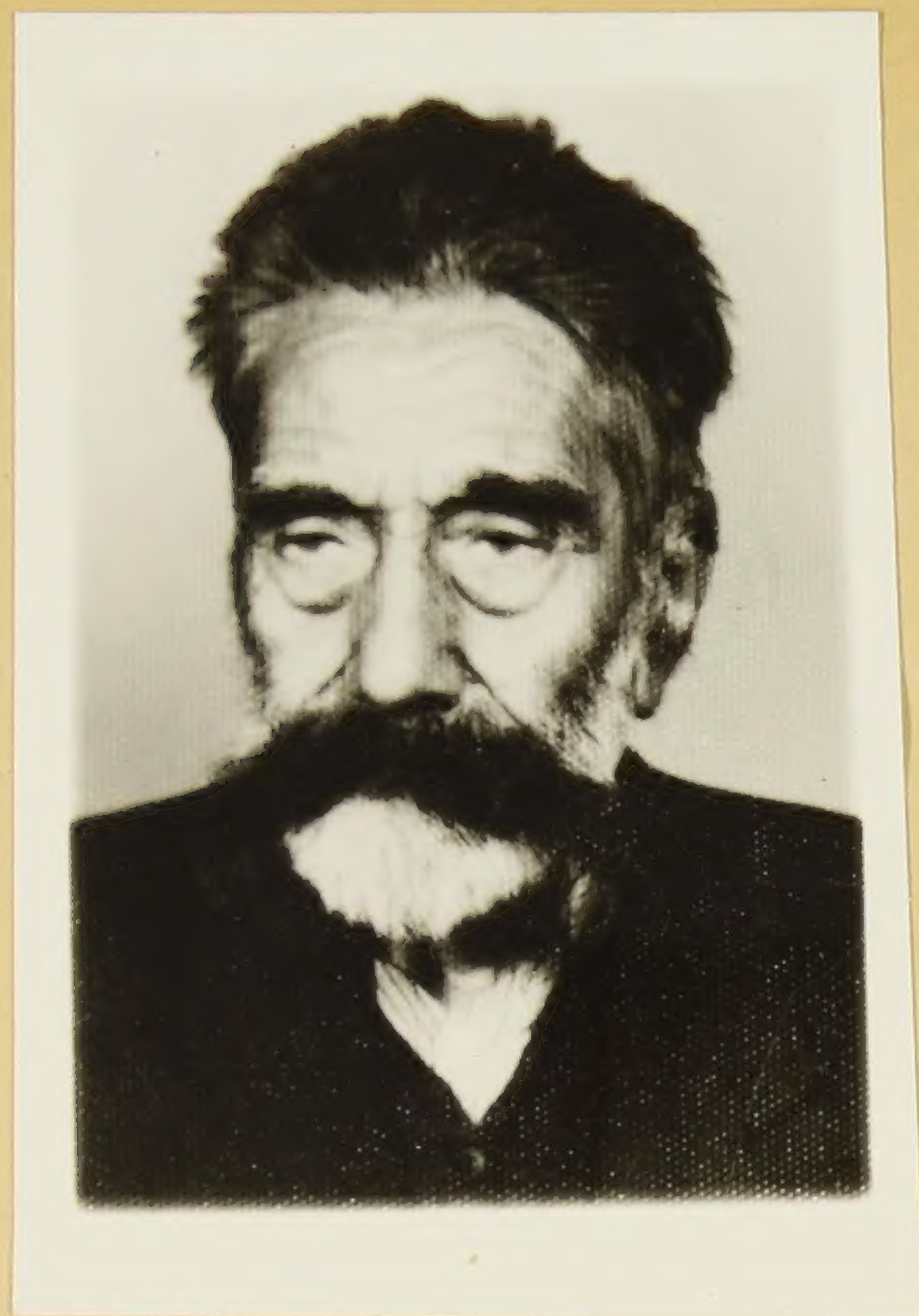
فهرست شد (علی)







مرحوم میرزا علی خان خاموش



کتاب انجمن نامهٔ خسروي

أثر
مرحوم میرزا علي
خان ترجمان متخلص
به خاموش
که در نجف أشرف

وفات
در روز هشتم ماه محرم
سال ۱۳۷۹ هق ۲۶ تیر ۱۳۳۸ هش
۱۹۵۹/۷/۱۶ م و در صحن مطهّر
در حجرهٔ علامه شیخ مشکور دفن
شد. روان پاکش شاد
و یادش جاوید باد
این

کتاب
ماجراهاي مشروطه
ومستبده وانعکاس
آن نزد علمای نجف اشرف
بنظم میباشد



بسم الله الرحمن الرحیم

بنام جهاندار ارجمند / جهاندار این نه سپهر بلند
فرازندهٔ چرخ نیلوفری / طرازندهٔ گنبد اخضری
جهان آفرین ایزد دادگر / پدید آور خط و نقش و صور
بخلقت جهان را گزینده اوست / یگانه جهان آفریننده اوست
خدائی که خلقت ازو شد درست / خدا بود و دانش نخست از نخست
زمانی که هیچ آفرینش نبود / هم او بود و جز او نبودی وجود
چو بر دست قدرت گرفتی قلم / زد از نیستی بر هستی رقم
ابر نیستی نور هستی فزود / جهان را ز ظلمت منور نمود
معلق برافراشت بی بند و بند / بکیهان مر این نه رواق بلند

زخلق

۳

زخلق اینجهان را برآراستی / پدید آوری آنچه میخواستی
بجسم اینجهان داد روح و حیات / که از راز آن شد خرد محو و مات
پرد تا ابد گر که نسر خرد / نیارد که بر دامنش پی برد
توانا جهان آفرین داورا / خدیوا شها خسروا یاورا
توئی پاک پروردگار مهین / ابر ملک هستی خدیو آفرین
بتوحید تو گنگ باشد زبان / نیارد کند شمهٔ شرح آن
ندانم چگویم که بود و نبود / تو آورده از عدم در وجود
بکنه تو ایزد او بی همال / کجا پی برد عقل و وهم و خیال
بامر تو جاریست دریای نیل / تومند از تست هر ذره پیل
ز تو مور یابد تن شیر اوژنی / ز تو پشه کار است پیل افکنی
کنی غرق فرعون در رود نیل / هم از پشه نمرود سازی قتیل
طیور راز تو دارند پرندگی / وحوش از تو دارند درندگی
پدیدار گون و مکان از تو شد / همه هرچه در این جهان از تو شد
بحمد تو ای کائنات بیزوال / زبان خرد شد لال استدلال

در نعت حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله

ابر ذات پیغمبر پاکدین / شه انبیا سید المرسلین
امام ... فیض عرش صفا / امام الحق ... حق مصطفی

مظفر نژادان خسرو و کامگار
همان نام الدین ... نامدار
از حضرت و ... نامور
ز تبریز ... نامور
بدو در دلش ... از نام مهر
جهان ... کامکار

ز مجلس پراکند ایشان وزار | بشهزاده اعظم نامدار
کرومان و مازنه دشت نام | بقصد بر آن بلند اهتمام
گران نامور مهتر مهر و ماه | تو باشی با صدق و لب پور شاه
که در حاکم شهر تبریز رام | که در نام او شه بعلکش نظام
بود عزل وشه بر بنابت رقم | حکومت از آن مجلس محترم
چو فرد شکره دیگر این است | هر آن داد خواهی ایران است
مهیا سپه شد ده و صد هزار | ب لادران جهان نامدار
بیارای فروان برزرا | بر خمه خجل کن فریبرز را
میان هنر را نمای استوار | با آهنگ آن رومیان شد سوار
بکیفر ز عثمانیان لئام | از این کینه خواهی بخواه انتقام
بتبریز فرمان دهی ساز کن | منظم ز انجام و آغاز کن
چنین گفت فرمانفرمای سپهر | سپهدار شهزاده داد مهر
ابر شاه در انجمن چاکرم | رجال هر باین امر فرمان برم
بتائید پروردگار عرب | بذات جهاندار جان آفرین

همی ... نامدار
... جان آفرین جان نثار
همی ... سرا نیم
همی ... سرا نیم
... چون ... جان
چو ...

